

کارگران ایران و غم جنگ اوکراین

مزدک کوهکن / فروردین ۱۴۰۱

از شروع جنگ اوکراین تا امروز شاهد حدت هرچند محدود گفتگوها میان کارگران ایران یا بخش هائی از آنها، در باره ابعاد توحش ها و جنایات دولت روسیه علیه «اوکراینی ها»؟ هستیم. احساس انسانی، پاک و قابل ستایشی است، مشاهده کوه بمب هائی که بر سر میلیون ها کارگر می ریزد، کودکانی که از وحشت بمبارانها می لرزند و گروه، گروه در حریق بمب ها می سوزند، پدران و مادرانی که گهواره نوزادان در دست پناهگاهی می جویند و حین جستجو طعمه آتش بمب افکن ها می گردند، سالخوردگان و پیرانی که آشیانه ویران خود را ترک می گویند تا با پیمودن صدها کیلومتر، ویتترین نشین مهاجرپذیری شیدانه این یا آن دولت باشند، شهرهائی که منهدم می شوند، کوهسار حاصل کار نسل های متوالی توده های کارگر که خاکستر می گردد، آری دیدن هر کدام اینها، سلول، سلول وجود هر انسانی را به شرط آنکه این وجود، سرمایه آدم نما، سرمایه اندیشنده دیشعور نباشد، حتما به دهشت می اندازد، این احساس، اشکهائی که ریخته می شود، غمی که بر دلها سنگین می گردد، مسلما قابل ار جگذاری و ستایش هستند، اما آیا واقعا چنین است!!! این آههای جانخراش و سوزناک، از ژرفنای انسانیت خودجوش کارگری نشأت می گیرد!!! شور تفتان همبستگی و همپیوندی معنادار انسانی است که راه طغیان می جوید!!! آیا تار و پود این نجوهای اعتراض آمیز را هستی خودجوش استثمارستیز و ناحق گریز کارگری تشکیل می دهد!!!

ایکاش چنین بود!!! اگر بود زبان از ستودن عاجز می ماند، فال نیکی برای طلوع امید در دل سنگین تاریکی ها می شد، اما شواهد این را تأیید نمی کند، عکس آن را می گوید، اگر چنان بود که باید باشد، اگر آهها از چشمه زلال کارگری و انسانی می جوشید، اگر اعتراض ها طغیان ستم ستیزی خودپوی طبقاتی بود، چرا فقط در مورد اوکراین و نه هیچ کجای دیگر رؤیت می شد؟ مگر نه این است که آنچه در اوکراین جاری است، به شکلهای مختلف، در سطوح متفاوت و گاه بسیار جنایتکارانه تر، ستمگرانه تر و رقت انگیزتر، در سایر مناطق دنیا جریان دارد و همواره جریان داشته است. مگر توده کارگر افغانستان چند دهه متوالی وضعیتی وخیم تر، دردناکتر و فاجعه بارتر از «اوکراینی ها»! تحمل نمی کنند؟ چرا

برای آنها اشک اندوه از سرچشمه همپیوندی انسانی، طبقاتی جاری نمی کنیم؟ مگر آنچه بر سر کارگران لیبی رفت و کماکان می رود بسیار هولناک تر و رعب انگیزتر از «اوکراینی ها»!! نبوده و نیست، مگر جنگ امریکا و اروپا با قذافی میلیونها کارگر لیبی را میان شعله های خود خاکستر ننمود؟ مگر فراریان کوره های این جنگها به حکم دولتهای غربی طعمه ماهیان دریا نشدند؟ مگر میلیونها زن، کودک، پیر و جوان کارگر یمنی از چندین دهه پیش تا امروز در تنور جنگ دولتها و قدرتها نمی سوزند؟ مگر آنچه بر سر کودکان این منطقه رفته است روی رفتار نازی ها در آشویتس را سفید نکرده است؟ مگر وضع توده های کارگر اتیوپی، سودان، کنگو، سومالی و خیلی جاهای دیگر از وضع روز «اوکراینی ها» بهتر است؟؟؟ فاجعه اما به اینجا ختم نمی شود. بحث فقط بر سر بستن چشم روی نابودی هست و نیست میلیاردها کارگر دیگر دنیا در جنگهای هولوکاست گونه دولت ها نیست، مگر سرمایه با کل دولتها و دولتمردانش از روز نخست پیدایش تا حال علیه اساس هستی خود ما، علیه کل طبقه ما در سراسر جهان در حال جنگ نبوده است؟ مگر چند میلیارد توده همزنجیر ما زیر شلاق قهر اقتصادی سرمایه، زیر مهمیز سهمگین فشار استثمار سرمایه داری از هستی ساقط نیستند، مگر این انسانها زیر بمباران بدون هیچ انقطاع استثمار و وحوش جانی سرمایه دار، از داشتن قوت لایموت، سرپناه، آب آشامیدن، مدرسه، دکتر، دارو، درمانگاه محروم نمی باشند؟؟ مگر آنچه سرمایه به حکم هستی و سرشت خود بر سر ما کارگران می آرد، وحشیانه ترین جنگ بشرستیز تاریخی نیست، مگر صدها میلیون کارگر در گوشه، گوشه این کره خاکی، آوارگان گرسنه، مفلوک، همه چیز باخته و فرومانده مادام العمر این نظام نمی باشند؟ حرف ما این است، انداختن نورافکن ردیاب انسانی بر زندگی سیاه «اوکراینی ها» شایسته تقدیر است. در این حرفی نیست، اما این ردیاب دقیق با این حساسیت ظریف انسانی چرا فقط «اوکراینی ها» را می یابد؟؟! چرا میلیاردها جنگ زده مادام العمر، نسل بعد از نسل، همزنجیر، از جمله در چهاردیواری کومه مسکونی خود را رؤیت نمی کند، نمی شناسد، لایق ابراز همدردی نمی بیند؟؟؟! چرا کارگر آواره افغانی را از خود می راند؟؟! دشمن اشتغال خود می پندارد؟؟! مزد هزاران بار سلاخی شده و به یغما رفته او را دارائی دزدیده خود می داند؟؟؟!، نان خالی سنگ شده فرزندش را حق پایمال شده کودک خویش می خواند؟؟! علیه او می شورد و وی را نه فقط لایق همپیوندی که اساسا انسان به حساب نمی آرد؟؟! چرا عین همین رفتار را با کارگر فلسطینی، پاکستانی، هندی، بنگلادشی دارد؟؟!

لیست این مشهودات است که شک ها را بر می انگیزد و این پرسش را به گونه ای بسیار جدی پیش می آرد که چرا دیگ بخشایش کارگران ایران بسان مخزن کرامت کارگران اروپا فقط برای «اوکراینی ها» می جوشد؟؟! نه برای کل طبقه خود، نه برای میلیاردها همزنجیر گرسنه و آواره و مفلوک خود، حتی نه

برای خود و بالاخره نه برای کارگر اوکراینی که فقط برای «اوکراینی‌ها» می‌جوشد؟؟؟! پرسشی که بسیار جدی است، رمزآمیز است، پیچیده است و فکر کنجکاو را در پیچ و خم خود به پیچ و تاب می‌اندازد، این تردید را دامن می‌زند که سرچشمه این احساس، این دقت، این رقت، نه خودانگیختگی زلال کارگری - انسانی که پایاب‌های عفن شوره زارهای زه آگین سرمایه، دود و گاز ماشین مهندسی افکار و شستشوی مغزی بورژوازی است. این یک خیال نیست، تهمت نیست، اگر نه همه واقعیت، حداقل بخش مهمی از آن است. نشان از فاجعه‌ای سترگ دارد. این فاجعه که گویا ما طبقه کارگر ایران و دنیا قرار است همیشه و همه جا آن بینیم که این یا آن قطب سرمایه، این یا آن دولت سرمایه دار، این یا آن حزب بورژوازی می‌خواهد و اراده می‌کند. ما قرار نیست با سر آگاه خویش به جامعه، دنیا، زندگی، کار، استثمار، حال، آینده، سیر رخدادها، ریشه حوادث نظر اندازیم، قرار نیست سر بورژوازی را از روی تنه خود برداریم و با شعور زنده و آگاه خویش، یا حتی احساس و ادراک خودجوش انسانی، کارگری، طبقاتی خود به واکاوی رویدادها پردازیم. در همین راستا گویا بناست، همیشه و همه جا داور عادل کارزار و حوش بورژوازی بر سر تقسیم و بازتقسیم لاشه‌های دریده شکار شده خویش باشیم. گویا بناست برای همیشه داور فعال تعیین عادلانه حق گرازان زشت خوی سرمایه دار در تقسیم غنایم شکار باشیم، غنائمی که سوای گوشت و پوست و استخوان یا کل حاصل کار و استثمار طبقه ما و نسل بعد از نسل همزنجیران ما، هیچ چیز دیگر نیست. «حق با خاتمی است و خامنه‌ای ناحق است»، «اصلاح طلبان حق دارند و اصولگرایان ناحقند»، امریکا بمب دموکراسی می‌ریزد و روس‌ها بمب دیکتاتوری می‌اندازند، دولتهای غربی پاسدار حقوق بشر هستند و چینی‌ها نابشر می‌باشند. در این میان آنچه هیچ محلی از اعراب ندارد، جنگ طوفانی، طاعونی و ویرانگر کل این وحوش علیه کل طبقه ما است، آنچه قابل گفتگو نمی‌باشد استثمار، سببیت، جنگ افروزی و آوار جنایاتی است که سرمایه بر سر کل ما میلیاردها کارگر آوار می‌کند، آنچه شایسته هیچ بحثی نیست مبارزه طبقاتی رادیکال ما علیه بنیاد هستی سرمایه و موجودیت اختاپوس سرمایه داری است. اما این راه به گورستان است. جنگ اوکراین و تمامی جنگهای جهان روز جنگ سرمایه علیه ماست. جنگ آنان فقط بر سر تقسیم اضافه ارزش‌ها و سرمایه‌های حاصل استثمار ما است. هیچ چیز حماقت آمیزتر، سفاهت بارتر، چندان آورت‌تر و فاجعه آورت‌تر از آن نیست که جنگ خود علیه هستی سرمایه داری را به فراموشی بسپاریم، قاضی تعیین سهم پوتین یا ناتو در افروختن جنگها گردیم، کار ما آنست که دست همزنجیر اوکراینی را در دست کارگر روسی قرار دهیم، دستهای کل آحاد طبقه خود در ایران و جهان را به هم پیوند زیم. همه با هم علیه ناتو، علیه پوتین، علیه کل دولتها، علیه کل نظام بردگی مزدی وارد میدان کارزار طبقاتی گردیم.